15/9/1391

خلاصه جلسه قبل: مرحوم امام فرمودند: که عامین من وجه مشمول اخبار علاجیه نیست به دو بیان:

1. ظاهر اخبار علاجیه این است که تعارض در تمام مدلول باشد ولی در جایی که تعارض در بعض مدلول باشد این تعارض فی خبرین متعارضین صدق نمی کند.

2. یک خبر را باید به طور کامل کنار گذاشت و یک خبر را به طور کامل باید اخذ کرد اما در جایی که یک خبر را به طور کامل اخذ می کنیم ولی از خبر دیگر قسمتی از خبر ش را اخذ می کنیم و قسمت دیگرش را طرح می کنیم این داخل اخبار علاجیه نیست.

در آن بیان اولی که مرحوم امام دارند یک نکته ای در ذیل فرمایش ایشان است که من نتوانستم با ان نکته ای که ذیل است این دو تا را جمع کنم ایشان در ذیل، به تناسبی می فرمایند : دو دلیلی که عموم و خصوص مطلق باشند در این ها مختلفان صدق می کند؛ ولی چون جمع عرفی دارند داخل در اخبار علاجیه نیستند. آن یک بیان دیگر است که اخبار علاجیه در جایی است که جمع عرفی داشته باشند، مثلاً مفاد اخبار علاجیه رفع تحیر است و جایی که تحیری نیست و عرف جمع عرفی می کند داخل اخبار علاجیه نیستند.

بنابراین ایشان می فرمایند که عموم و خصوص مطلق نه به خاطر این که مختلفان صدق نمی کند مشمول اخبار علاجیه هستند بلکه چون جمع عرفی دارند داخل در اخبار علاجیه هستند. بنابراین اگر جایی عموم و خصوص مطلق جمع عرفی نداشت مشمول اخبار علاجیه است چون موضوعش صدق می کند و جمع عرفی هم ندارد.

من متوجه نشدم که ایشان می فرماید که اخبار علاجیه خبرین مختلفین منصرف است به جایی که در تمام مدلول اختلاف داشته باشند! عام وخاص مطلق که در تمام مدلول اختلاف ندارند؟ یعنی عام نسبت به خاص در تمام مدلول که اختلاف ندارد، درست است که خاص در تمام مدلول اختلاف دارد، پس بنابراین چه وجهی داردکه شما این گونه تعبیر کنیدکه خبرین مختلفین صدق نمی کند. این صدر و ذیل چگونه جمع می شوند.

همچنین عام و خاص من وجه هم نیستند اگر قرار باشد که در تمام مدلول دو دلیل باهم اختلاف داشته باشند آن بیان دومشان هم نمی آید، چون ایشان می فرمودند: اخبار علاجیه جایی است که یکی را کامل اخذ می کنیم و یکی را کامل ترک می کنیم،در عامین من وجه که دوران امر این گونه نیست، بلکه دوران امر بین این است که عام را در مورد خاص ترکش کنیم یا خاص را ترک کنیم، پس یک طرف دوران ترک بالمره نیست ، اگر بیان ایشان تام باشد باید هر دو طرفش ترک بالمره باشد یا هر دو طرفش درهمه مدلول تعارض داشته باشند به این بیان، و خودش وجداناً کاشف از این است. این مطلبی که ایشان می فرمایند که انصراف در کار است، من فکر می کنم انصرافی در کار نیست خود ایشان هم عامین من وجه را که در نظر می گیرند بنفسه انصراف در کار نیست. بله آن مطلبی که چون جمع عرفی دارند آن چیزی که جمع عرفی دارد مختلفین صدق نمی کندآن بیان درست است مختلفین در جایی است که دو دلیل با هم دیگر اختلاف داشته باشند و نشود بین آنها جمع کرد.

می خواهم عرض کنم آنچیزی که وجداناً به نظر می رسد این است که مشکل عام و خاص مطلق این نیست که مختلفین ابتداً شاملشان نمی شود نه، مختلفین چون جمع عرفی دارند شاملشان نمی شود، و به همین خاطر است که عامین من وجه چون جمع عرفی نداشته باشند داخل در اخبار علاجیه هستند.

بحث در عامین من وجه این است که چون جمع عرفی غیر متعین دارد این جا مختلفین صدق نمی کند،مختلفین در جایی هستند که این دو تا با هم دیگر سازگار نباشند، جایی که دو تا دلیل با هم دیگر سازگار باشند و لو این که ما ندانیم که کدام یک از این دو دلیل به نفع دیگری کنار رفته است اخبار علاجیه صدق نمی کند. فرض کنید ما می گوئیم که این دو تا دلیل با هم دیگر دعوی دارند یک وقت است که می گوئیم که این ها دعوی ندارند سازش دارند ولی نفهمیدیم که یکی به نفع دیگری از حق خودش گذشته است ، جایی که یکی از این ها از حقش به نفع دیگری می گذرد ولی ما نمی دانیم که کدام یک از حق خودش به نفع دیگری می گذرد دعوی نداریم، مختلفین صدق نمی کند. اصل سازش مسلم است ولی کیفیتش را نمی دانیم.

مثل این که فرض کنید یک دلیل مثلاً مجمل باشد، که نمی دانیم چه کارش بکنیم، ما نحن فیه هم به منزله مجمل است یعنی مجمل عنوان مختلفین صدق نمی کند نه به خاطر این که مجمل هستند به خاطر این که یک اجمال عرضی وارد شده است. و این اجمال عرضی مانع اخذ می شود.

رجوع به اخبار علاجیه اختلاف دو دلیل را بر طرف می کند نه اجمالی که بر آنها عارض شده است.

حال در خبرین متعارضین چه باید کرد؟ یک بحث این است که این ها تساقط می کنند، ولی صحبت سر این است که آیا آن تساقطشان فقط سر ماده اجتماع است یا در ماده افتراق هم تساقط می کنند، آن همان بحثی است که دیروز هم اشاره کردم: یک وقت است که ما در جایی که احتمال می دهیم دو تا خبر اصلاً صادر نشده باشند احتمال می دهیم که با این قیود و به این نحو وارد نشده باشد، به تعبیر آقای صدرآن شهادت ایجابیه و شهادت سلبیه این ها آن جا ها باشد هر چهار تا شهادت در محط تعارض هستند اصل صدور یک دلیل هم ثابت نمی شود وقتی صدور دلیل ثابت نشد نسبت به ماده افتراق هم نمی شود تمسک کرد.

نکته: خیلی وقت ها منشا تعارض دو دلیلی که عامین من وجه است جهت صدور نیست، یعنی به جهت این که این ها صدوراً تعارض دارند نیست، به دلیل این است که در دلالتشان مثلاً یکی قرینه بر دیگری باشد یا در جهت صدور و امثال این ها، جاهایی که به دلالت یا جهت صدور بازگشت بکند و صدور به میان نیاید تعارض از ماده اجتماع به ماده افتراق کشیده نمی شود ولی اگر صدوری باشد اصل یک دلیل هم در دائره تعارض داخل می شود آن ماده افتراق هم به تعارض داخل می شود. این محصل عرض ما.

بنابراین بر خلاف فرمایش آقای صدر که در مرجح صدوری ایشان قائل است که ماده اجتماع، ماده افتراق تفکیک نمی شود قائل شد. ما می گو.ئیم که تفکیک اشکال ثبوتی ندارد، ولی اشکال اثباتی دارد که داخل تعارض است یعنی هم اصل صدور یک دلیل در اطراف تعارض داخل است هم کیفیت صدور،صدور بدون قید، این هم داخل تعارض است.

نکته: خیلی وقت ها ما یقین داریم که اگر صادر شده باشد به همین نحو هم صادر شده است، این که صادر شده باشد یک قیدی داشته باشد که راوی آن قید را فراموش کرده باشد، خیلی وقت ها انسان یقین دارد که این گونه قیودات دیگر چنین نیست که راوی غفلت کرده باشد یا تعمد در عدم ذکر داشته باشد . این خیلی مستبعد است بلکه اطمینان دارد که آن شهادت سلبیه صادق است یعنی اگر صادر شده باشد قید و قیودی نداشته است که راوی نقل نکرده باشد.

در امور عرفی که بحث صدور مطرح است و خیلی بحث دلالت و جهت صدور مطرح نیست خیلی وقت ها اگر این دو تا اختلاف دارند به دلیل این است که درست نقل نشده است، عرفاً این است که در مطالب عرفی غالباً می گویند که درست نقل نکرده اند، فرض کنید که یک سخنرانی را دو نفر نقل می کنند، در خصوصیات وقتی این ها اختلاف داشته باشند این که اصل آن دلیل ها اصلاً وجود نداشته باشد نوعاً این گونه نیست بلکه اگر اشتباهی رخ داده باشد در خصوصیات است و امثال این ها. این درست است.

نسبت به اصل هم دو تا دلیل است، چون گاهی اوقات من دیده ام که می گویند که اصل مطلب دروغ است چون خصوصیاتی که راویان نقل کرده اند مختلف نقل کرده اند، در خصوصیات اشتباه کرده اند و متوجه کرده اند که اشتباه در خصوصیات به خصوصیات اصل سرایت نمی کند.چیزهای متعارف همین گونه است.

ولی مطالب شرعی خیل وقت ها یک نکاتی است که مثلاً دلالت و جهت صدور و امثال این ها هم کاشف از حقیقت است خیلی از وقت ها به این نحو نیست که اگر صادر شده باشد در نحوه صدورش تردید داشته باشیم ، بحث این است که ما چهار تا شهادت داریم: اگر بعضی از این شهادت ها اطمینانی باشد از دائره تعارض خارج هستند اگر اطمنیانی نباشند حالا اصل صدورش اطمنیانی نباشد یا کیفیتش اطمنیانی نباشد هر چهار تا در دائره تعارض داخل هستند، اگر نه، صدور به این نحو قطعی باشد به دلالت و جهت صدور مرتبط باشد آن جهات انحلالی است، خیلی وقت ها انحلالی است و می شود درمورد جهت صدور و دلالت و امثال این ها،که خیلی وقت ها باز نکته اش نکته واحد است ولی در آن ها جهت صدور خیلی وقت ها مثلاً نسبت به ماده اجتماع فقط بحث تقیه مطرح است مجرد این که مثلاً بحث تقیه درماده اجتماع شده باشد لازمه اش این نیست که درماده افتراق هم تقیه شده باشد، آنها انحلالی است.

پس بنابراین عرض ما این است که دو دلیلی که عامین من وجه باشد اگر صدورشان قطعی باشد ن تعارضشون بهماده افتراق سصرایت ؛ تعارضشان به ماده افتراق سرایت نمی کند ولی اگر صدورشان هم قطعی نباشد تعارض نسبت به صدورشان هم وجودداشته باشد به ماده افتراق هم نوعاً سرایت می کند مگر این که ما اطمینان به اصل صدور داشته باشیم و شک ما در کیفیت صدور باشد و آن خیلی نادر است.این اصلاً خلف فرض است که اگر قطع به صدور باشد همین ماده افتراق را می گیرد و نیازی نیست ما به ادله دیگر مراجعه کنیم.

بحث متعارف ما در جایی است که قطعی الصدور نباشد و اگر قطعی الصدور نباشد و صدور دلیل در دائره تعارض داخل باشد فقط در ماده اجتماع تعارض نیست و ماده افتراق هم سرایت می کند این ما حصل عرض ما.

اخبار علاجیه هم اصلا عموم و خصوص من وجه را نمی گیرد به دلیل این که مختلفین صدق نمی کند نه به خاطر آن بیاناتی که مرحوم صدر یا مرحوم امام آورده اند.

مرحوم امام در ادامه دو تا مورد دیگر را ضمیمه می کنند که در ادامه بحثمان اشاره ای به آنها خواهیم داشت؛

علاوه بر عامین من وجه، جایی که تعارض بالعرض هم داشته باشد داخل در اخبار علاجیه نیست بعد ایشان می فرماید که چرا داخل در اخبار علاجیه نیست؟ ایشان می فرماید که چون عنوان مختلفان صدق نمی کند داخل در اخبار علاجیه نیست، بعد می گوید که الغاء خصوصیت کنیم و بگوئیم که اخبار علاجیه و لو موضوعش خبرین مختلفین است ولی عرف از آن می فهمد که جایی که دو تا حجت داشته باشیم که نمی شود به هر دو آنها عمل کرد شارع نمی خواهد ان دو تا حجت را کاملاً کنار بگذارید، می خواهد به مرجحات و تخییرو امثال این ها تمسک کنید.

من فکر می کنم آن چه که در تعارض بالعرض خبرین مختلفین صدق نمی کند چون تعارض بالعرض دو گونه است باید تفصیل قائل شد:

این مثال معروفی که برای تعارض بالعرض می زنند که نماز جمعه و نماز ظهر؛ در این گونه مثال ها مختلفین صدق می کند به دلیل این که ن آن آن آن اصلی که منشا تعارض است اصلی است که عرف کاملاً متوجه اش می شود ایندو دلیل را بگوید که نمی شود که در یک روز نماز واجب باشد، آنها را مختلف می بینند، یعنی اگر منشا آن دو تا به گونه ای باشد که عرف با دیدن آن دو دلیل متوجه آن نکته می شود مختلفین صدق می کند، .ولی اگر آن نکته را باید با برهان عقلی ثابت کنید که با برهان عقلی سازگار نیست یا تصادفاً مثلاً علم پیدا کردم که این دلیل با آن دلیل مشکل دارند، مجرد این که تصادفاً علم به کذب یکی از دلیلین داشته باشیم یا با برهان غیر عرفی ، برهانی که عرف متعارف متوجه اش نمی شوداین علم را بدست آوریم مختلفین صدق نمی کند، حالاممکن است برهان هم عرفی باشد، بحث سر این است که یک وقت است که این دو دلیل را اگر به عرف عرضه کنند، نسبت به این دو دلیل یک ملازمه بیِّن بالمعنی الاخص درست می شود برای آن است که این دو تا با هم سازگار نیستند عدم سازگاری آنها بینشان تلازم بیِّن بالمعنی الاخص است به دلیل این که آن اصل مشترکی که منشا تعارض می شود با دیدن این دو دلیل، اصل مشترک هم چیزی به ذهن عرف خطور می کند. آنجا در این تعارضات عنوان مختلفین صدق می کنند.

ولی جایی که این گونه نباشد شاید مراد ایشان از تعارض بالعرض این قسم دوم باشد هرچند مثال معروفی که تعارض بالعرضی که می زنند که نماز جمعه و نماز ظهر است آن تعارض به نظر می رسد که عنوان مختلفین صدق می کند چون یک چیز واضح است؛ مثل نماز قصر و اتمام، یک دلیل می گوید که نماز ظهر را قصر بخوان، یک دلیل دیگر امروز می گوید که نماز ظهر را باید اتمام بخوانید، چون دو نماز که واجب نیست بلکه یک نماز است.

و لو این که به یک معنا تعارض بالعرض است ، ولی به یک معنا تعارض بالعرض نیست یعنی در واقع آن مدلول التزامی که هر دلیل نسبت به نفی دلیل دیگر دارد مدلول التزامی عرفی است نه مدلول التزامی عقلی ، که اگر این گونه تنافی داشته باشند باز هم مختلفین صدق می کند.

اما جایی که با انقلاب نسبت اختلاف درست می کنند قائل هستند که این هم عرفی است.

نکته: اینکه مرحوم امام تعبیر می کند که «مگر الغاء خصوصیت کنیم، بگوئیم عرف الغاء خصوصیت می کند و امثال اینها»، یک ابهامی دارد ایشان که الغاء خصوصیت می گوید در عامین من وجه هم می خواهد الغای خصوصیت بکند، خیلی عبارتشان واضح نیست : ایشان اول بحث عامین من وجه را مطرح می کند بعد می گوید اشکل العامین من وجه، تعارض بالعرض است ذیل تعارض بالعرض می گوید اللهم الا ان یقال که می شود الغای خصوصیت کرد، حال این اللهم الا ان یقال به این تعارض بالعرض می خورد یا به اصل بحث هم می خورد دقیق نمی دانم، لحنشان این است که به هر دو بخورد، یعنی نحوه استدلالی که دارد. اشکل بودن از جهت صدق مختلفین است.

من تصور می کنم که تعارض بالعرض را بعید نیست که ما داخل در اخبار علاجیه بگیریم ولی عامین من وجه خیلی روشن نیست تعارض بالعرض خیلی با تعارض بالذات تفاوتی ندارد، بالاخره اگر قرار باشد که یکی از این دو دلیل را قبول کنیم و یکی را طرح کنیم حالا منشا آن قبول و طرح صرف عنوان مختلفین باشد یاعلم اجمالی به کذب باشد این به نظر می رسد که خیلی از نظر عرف تفاوتی نداشته باشد، ولی عموم و خصوص من وجه اگر هم تساقط کنند درمجمع تساقط می کنند. این که شارع جایی که دو تا دلیل کامل کنار گذاشته بشوند راضی نباشد به ترک بالمره هر دو،گفته باشد که یکی را ترجیحاً او تخییراً اخذ کن این معارضه ندارد با جایی که می خواهد قسمتی از دلیل ترک بشود.

همان نکته ای که ایشان فرق می گذارد بین عامین من وجه و متباین؛ در عدم صدق مختلفین می گوید یکی ترک بالمره ؛ یکی تعارض کامل است و دیگری تعارض ناقص است، آن نکته را ما در صدق مختلفین نمی خواهیم بگوئیم فرق دارد، ولی در عدم الغای خصوصیت فرق دارد.

بالاخره در قسمتی از مدلول به این تمسک کردی و در قسمت دیگر از مدلول به آن تمسک کردی ،حالا آن مجمع به خصوص این جا ها در جایی عامین من وجه هست که مجمع فرد نادر باشد اکثر افراد نباشد چون اکثر افراد باشد عامین من وجه ملحق می شود به عامین مطلق.

آن مقدار کمی که در هر دو دلیل داخل درمجمع است، آن مقدار کم را شارع گفته است که تساقط کنند، یعنی تعارض دو دلیل در مقدار کمی از مدلولش است. درجایی که در تمام مدلول تعارض دارند اگر شارع راضی نشده باشد به تساقط لازمه اش این نیست که در جایی که قسمت کمی از مدلول تعارض دارند آن هم به تساقط راضی نشده باشد . لذا به نظر می رسد که الغای خصوصیت این جا وجهی ندارد.

این است که می گویم که کلام امام یک ابهامی دارد، شاید هم ایشان اصلاً الغای خصوصیت را در مورد تعارض بالعرض می خواهد دنبال کند.

که ظاهراً حق با ایشان است که نکته خاصی نیست که تعارض بالذات باشد یا بالعرض باشد نکته ای ندارد، از عنوان مختلفین این مقدار الغای خصوصیت می شود که فرقی بین تعارض بالذات یا بالعرض نمی کند. یعنی این دو قسم را و لو تامل کنند می بینند که هر دو نمی تواند صادق باشد خب جایی که کشف کردیم شارع به هر دو راضی نیست این که با نگاه ابتدایی یا با دقت، مختلف بودنش کشف شده باشد خیلی فرق نمی کند تا دخالت داشته باشد. و به نظر می رسد اینکه به این مقدار الغای خصوصیت ندارد، درست است.